

مجموعه «پشت پرده مخملین» - دفتر ۴

دکترین شوک

ظهور سرمایه‌داری فاجعه‌محور

ناثومی کلاین

ترجمه

مهرداد (خلیل) شهابی - میرزا محمود نبوی



نشر اختران

سرشناسه	کلاین، ناومی ۱۹۷۰-م. Klein, Naomi
عنوان و پدیدآور	دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه / ناومی کلاین؛ ترجمه خلیل (مهرداد) شهابی
مشخصات نشر	تهران: اختران، ۱۳۹۴. amehpub@yahoo.com
مشخصات ظاهری	۷۳۴ ص:؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۰۷۵-۶
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا.
موضوع	اقتصاد آزاد
موضوع	بحران (امور مالی)
موضوع	سرمایه‌داری
شناسه افزوده	شهابی، خلیل، ۱۳۳۰ -، مترجم
شناسه افزوده	نبوی، میرمحمود، ۱۳۳۱ -، مترجم
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۸ د ۸ ک ۸ / HB۹۵
ردیف - ی. بی.	۳۳۰ / ۱۲۲
شماره کتابخانه ملی	۴۱۰۴۷۲۳

This is a translation of
The Shock Doctrine, The Rise of Disaster Capitalism
 By Naomi Klein, Metropolitan Books, 2007



نشر اختران

دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه

نویسنده: ناومی کلاین

مترجمان: خلیل (مهرداد) شهابی، میرمحمود نبوی

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ ششم (اول ناشر) ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ و صحافی بهمن

کارگر جنوبی - خیابان روانمهر - پلاک ۱۵۲ ط ۲ تلفن: ۰۶۴۴۱۰۳۲۵ و 090Akhtaran
 instagram: akhtaranpub - www.akhtaranbook.ir - info@akhtaranbook.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۰۷۵-۶

همه حقوق محفوظ است

فهرست

- پیشگفتار مترجمان ۹
- مقدمه - نویسنده: بیاست: سه دهه امحا و بازسازی جهان ۱۷
- پاره نخست - دو استاد شوک درمانی: پژوهش و توسعه ۴۷
- فصل ۱: آزمایشگاه شوک درمانی: دکتر ایوون کامرون و پژوهش جنون آمیزی
برای روان و بدن ۴۹
- فصل ۲: دیگر استاد شوک درمانی: جنون فریدمن در جستجوی
آزمایشگاهی برای اقله های ۸۴
- پاره دوم - نخستین آزمایش: دردهای ناس ۱۱۹
- فصل ۳: مراحل شوک: زایش خونین ضلالت ۱۲۱
- فصل ۴: پاکسازی لوح: ترور انجام وظیفه می کند ۱۵۵
- فصل ۵: کلاً نامرتب: چگونه یک ایدئولوژی را از جایگاهش طهیر کردند ۱۸۰
- پاره سوم - ماندگاری قوانینی مخرب چون بمب در حریمیت دموکراسی ۱۹۷
- فصل ۶: جنگ نجات بخش: تاجر رسم و دشمنان به درد بخورش ۲۰۱
- فصل ۷: استاد جدید شوک درمانی: جنگ اقتصادی جایگزین دیکتاتوری می شود ۲۱۶
- فصل ۸: کار ساز بودن بحران ها: نحوه عرضه شوک درمانی ۳۳۴
- پاره چهارم - بیراهه رفتن در مسیر گذار: آنگاه که می گریستیم، آنگاه که بر خود
می لرزیدیم و آنگاه که می رقصیدیم ۲۵۵
- فصل ۹: در بستن به روی تاریخ: بحرانی در لهستان، کشتاری جمعی در چین ۲۵۷
- فصل ۱۰: تولد دموکراسی در بند: آزادی در بند کشیده شده آفریقای جنوبی ۲۸۹
- فصل ۱۱: آتش بازی یک دموکراسی نوپا: روسیه «گزینه پینوشه» را انتخاب می کند ۳۲۲
- فصل ۱۲: کارت شناسایی نظام سرمایه داری: روسیه و عصر جدید بازار بی نزاکت ۳۶۰
- فصل ۱۳: بگذارد بسوزد: غارت آسیا و سقوط دیوار برلین دوم ۳۸۴

۴۰۹	پاره پنجم - زمانه هولناک: ظهور «مجموعه سرمایه‌داری فاجعه»
۴۱۱	فصل ۱۴: شوک درمانی در ایالات متحده آمریکا: حباب «امنیت کشور»
۴۴۷	فصل ۱۵: حکومت صنف‌گرا: حذف در گردان و ساخت گذرگاه سرپوشیده
۴۶۹	پاره ششم - عراق، تکرار داستانی قدیمی: شوک زیاد از حد
۴۷۱	فصل ۱۶: نابودی عراق: به دنبال «الگوی برای خاورمیانه»
۴۹۲	فصل ۱۷: تف سربالای ایدئولوژی: فاجعه‌ای باماهیتی دقیقاً سرمایه‌دارانه
۵۱۹	فصل ۱۸: روز از نو، روزی از نو: از لوح پاک و نانوشته تا زمین سوخته
۵۴۹	پاره هفتم - منطقه سبز منقول
۵۵۱	فصل ۱۹: دودن ساحل دریا: دومین سونامی
۵۷۹	فصل ۲۰: آریس در فاجعه: دنیایی از مناطق سبز و مناطق قرمز
۶۰۳	فصل ۲۱: از سفر رفتن: حیزه صلح: اسرائیل: یک هشدار
۶۳۱	مؤخره - آثار شوک رفت و رفتن: چه می‌شود...
۶۶۳	منابع و یادداشت‌های نویسنده
۷۲۵	نمایه

پیشگفتار مترجمان

«بیشتر کارهایی که طی سی سال گذشته در عرصه اقتصاد کلان صورت گرفته است در بهترین حالت بی‌ثمر و در بدترین حالت زیان‌بخش بوده است.»

پل کروگمن^۱، برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۸، سخنرانی در «مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن» (LSE)، به تاریخ ۸ ژوئن ۲۰۰۹

از سال ۲۰۰۱ به این روز، ناثومی کلاین دست‌اندرکار پژوهش در حیطه‌ای از تاریخ اقتصاد بوده است که می‌تواند آن گفته‌ها (و اغلب ناگفته‌ها)ی بحران‌های گوناگون چند دهه اخیر و اینکه چگونگی از بین بردن بحران‌ها سوءاستفاده می‌شود تا راه برای پیشروی به اصطلاح «انقلاب» هنی افته دی دست راستی در سراسر عرصه گیتی هموار گردد: بحرانی فرامی‌رسد، هول و هراس جا می‌گیرد و راه را در بر می‌گیرد و نظریه پردازان راست‌گرا، با رخنه کردن در خلأ اجتماعی ناشی از بحران رنج و ترس و نگرانی، دست به کار می‌شوند و به نفع شرکت‌های بزرگ، به مددسی جوامع بحران‌زده می‌پردازند. این شگردی است که خانم ناثومی کلاین آن را «سرماخوردگی فاجعه» می‌نامد.

فاجعه‌ها، بحران‌ها و شوک‌هایی که چنین فاجعه‌هایی را در اختیار نظریه‌پردازان راست‌گرا نهاده است گهگاه ضربه‌هایی فیزیکی (تیرکودتا، جنگ، حملات تروریستی و بلایای طبیعی) بوده است. اما غالباً بحران‌ها ناشی از تداوم بحران بدهی‌ها، تورم لگام‌گسیخته، شوک‌های ناشی از نوسانات ارزی، و رکود اقتصادی (نیز چنین فرصت‌هایی را برای نظریه‌پردازان مزبور فراهم آورده است.

خانم کلاین، ضمن پژوهش‌های خود، به شباهت‌های تکان‌دهنده‌ای بین نظریه‌های استادان شوک‌درمانی در حیطه روانشناسی و عرصه اقتصاد برمی‌خورد: طبق یکی از کتاب‌های راهنمای سازمان جاسوسی آمریکا (CIA)، هدف از شکنجه (یعنی مرحله «سست کردن و به راه آوردن» زندانی) ایجاد نوعی توفان شدید ذهنی است: پس از شکنجه، زندانی به قدری از نظر روانی به قهقرا رفته و وحشت‌زده است که دیگر قادر نیست منطقی فکر کند یا حافظ منافع خود باشد.

1. Paul Krugman استاد دانشگاه پرینستون آمریکا و مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن

تحت تأثیر چنین شوکی، بیشتر زندانیان آنچه را که بازجویانشان می‌خواهند در اختیار آنان قرار می‌دهند - به‌ویژه اطلاعات، اقرار، و رویگردانی از باورهای پیشین‌شان را. در جریان شکنجه، فاصله زمانی فوق‌العاده کوتاهی وجود دارد که، در آن، فرد زندانی دچار نوعی حالت تعلیق بین زندگی و مرگ می‌شود و شخصیت شکل گرفته و فرهیخته‌اش، همراه با ویژگی‌های آن، فرو می‌ریزد. این حالت تعلیق بین مرگ و زندگی یک نوع حالت شوک یا فلج روانی است که از تجربه یک زخم روحی شدید ناشی شده است، تجربه‌ای که گویی هم دنیای آشنا برای فرد شکنجه‌شده را - ایگاه خود وی در آن دنیا را در ذهن او متلاشی می‌کند. بازجوی مجرب بن‌حالت را هنگام ظهور آن خوب می‌شناسد و می‌داند که منبع اطلاعاتی مقاوم در آن لحظه، در تائیس با پیش از تجربه شوک، بسیار پذیرای سازش است و احتمال تسلیم و تعاضش خیلی بیشتر شده است. و این لحظه‌ای است که شکنجه‌گر بی‌صبرانه منتظرش بوده است. دهم بن شوک نیز دقیقاً همین روند را تقلید و تکرار می‌کند و سعی دارد در مقیاس کلان و اجتماعی به همان چیزی دست یابد که شگردهای شکنجه‌گران در سلول بازجویی، تک‌تک، بر سر افراد می‌وراند.

«دکترین شوک» این‌سان عمل می‌کند: در اثر فاجعه اصلی (مثلاً یک کودتا، حمله‌ای تروریستی، فروپاشی بازار، جنگ، زلزله، یا توفان)، یک حالت شوک همگانی بر تمام جمعیت مستولی می‌شود. درست است که در گونه‌ای که موزیک کرکننده و ضربات درون سلول بازجویی زندانی را سست می‌کند و او را می‌آورد، فرو ریختن بمب‌ها، موج ترور، و توفان‌های درهم‌کوبنده نیز در خدمت سست کردن و به راه آوردن کل جامعه قرار می‌گیرد. درست مثل زندانی وحشت‌زده‌ای که در رفقاییش را لو می‌دهد و از باورهایش رویگردان می‌شود، جوامع شوکه شده نیز غالباً از چنین مانع در حالت عادی سرسختانه از آنها محافظت می‌کردند دست برمی‌دارند. آنچه بر سر انسان‌های قربانی شوک و آنچه بر سر جوامع قربانی شوک آمده است به نوعی با یکدیگر مرتبط است: همه اینها تجلیات متفاوت یک منطق واحد بسیار دهشتناک است.

نظریه پردازان و مجریان دکترین شوک یقین دارند که آن «لوح سپید و نانوشته» ای را که در آرزویش هستند فقط گسستی بزرگ می‌تواند برای آنها ایجاد کند. فقط در برهه‌هایی این‌چنینی - یعنی لحظات انعطاف، که مردم برای ترک مواضع قبلی آمادگی روانی پیدا می‌کنند، و از نظر جسمانی از شیوه سابق زندگی یا محیط زندگی خود جدا می‌شوند - تا آنکه کلان‌ترین شکنجه‌ها را می‌توان انجام داد.

آستین‌ها را بالا می‌زنند و کار ساختن دنیا از نو را آغاز می‌کنند.

همچون این اقتصاددانانِ بازار آزاد (که به اعتقادشان، فقط فاجعه‌ای در ابعاد کلان می‌تواند زمینه را برای «اصلاحات» کذایی‌شان فراهم آورد)، دکتر کامرون رئیس انستیتوی روانپزشکی دانشگاه مک‌گیل کانادا^۱ نیز باور داشت که با وارد آوردن یک رشته شوک به مغز انسان‌ها، می‌تواند ذهن‌های معیوب را تهي کند و از هر چیز بزداید، و سپس بر آن «لوح‌های پاک‌نوشته»، از نو، شخصیت‌هایی نوین را ترسیم کند. در این راه، او شوک‌درمانی را وسیله‌ای برای «قالب‌شکنی ذهنی» و بازگرداندن بیمارانی به دوران کودکی و پسرقت کامل ذهنی می‌دید. کامرون روش استاندارد «گذردن»^۲ زیگموند فروید را - که با هدف روشن کردن علل ریشه‌ای مشکلات روانی بیمارانشام می‌شد - مردود شناخت و با آن به مخالفت برخاست. هدف وی، نه درمان بیمارانش، که بازآفرینی آنان با استفاده از روش «هدایت روانی»^۳ ابداعی خودش بود.

کامرون، علاوه بر اینکه در انواع شیوه و شگردهای معاصر شکنجه برای ایالات متحده نقشی محوری ایفا کرد، با آزمایش‌هایش منطق بنیادی «سرمایه‌داری فاجعه» را نیز به نحوی ماندنی آشکار ساخت. هم دکتر کامرون (این روانشناس مرتبط با سازمان سیا) و هم اقتصاددانان «محبوب شاکار»^۴ برای رسیدن به اهدافشان، به شوک متوسل می‌شدند: کامرون برای وارد کردن شوک از برق استفاده می‌کرد، و وسیله انتخابی پروفیسور میلتون فریدمن سیاست‌های اقتصادی وی بود (در تحمیل برنامه‌های فراگیر «بازار آزاد»، توصیه میلتون فریدمن به حکومت‌ها همواره شوک‌درمانی «سریع و ضربتی» بوده است: سیاست‌های مورد نظر باید بین ۶ تا ۹ ماه از زمان فراهم آمدن یک فرصت مناسب، یعنی پیش از آنکه مردم به خود آیند، اعمال شود). تدوین‌کنندگان سند «شوگ و ارماب، نیل به سلف»^۵ (دکتر بن نظامی ایالات متحده که مبنای حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق را تشکیل داد) می‌گویند که نیروی مهاجم «باید کنترل محیط را در دست گیرد و دشمن را از نظر سوه ادراک و فهم رویدادها فلج یا او را چنان ورای توانش درگیر کند که دشمن را یارای مقاومت نباشد». شوک اقتصادی نیز مطابق نظریه مشابهی عمل می‌کند: فرض بر این است که

۱. نیز رئیس «انجمن روانپزشکی آمریکا» و رئیس «انجمن جهانی روانپزشکی» که پژوهش‌هایش را سازمان سیا، در ارتباط با پروژه M.K. Ultra، تأمین مالی می‌کرد، پروژه‌ای که هشتاد انستیتو، از جمله ۴۴ دانشگاه و ۱۲ بیمارستان با آن همکاری می‌کردند.

ممکن است مردم در برابر تغییرات تدریجی، واکنش‌هایی نشان دهند. اما، اگر به یک‌باره از هر سو با ده‌ها تغییر مواجه شوند، احساس می‌کنند همه تلاش‌ها عبث است. به همین علت نیز، امکان تحرک از آنها سلب می‌شود. این توصیه فریدمن بیان دیگری از همان توصیه نیکولو ماکیاوولی (در کتاب شهریار) است که می‌گوید: «صدمات را باید سریع و ضربتی وارد کرد.»

میل رافر نظریه‌پردازان «بازار آزاد» به قدرتی خداگونه برای تخریب و سپس بازآرینی کامل^۱، روشن می‌کند که چرا نظریه‌پردازان مزبور تا این حد به بحران‌ها و فاجعه‌ها اعتقاد دارند و موقعیت‌های عادی و غیرمصیبت‌بار با جاه‌طلبی‌هایشان ناسازگار است. به مذاقشان خوشایند نیست. به مدت ۳۵ سال، آنچه به جنبش ضدانقلاب می‌لتم می‌دیدن تحرک بخشیده است تمایل آن به آزادی عمل گسترده و امکاناتی است که فقط به همین تغییرات مصیبت‌بار فراهم می‌آید - یعنی هنگامی که مردم، با آن عادات تغییرناپذیر و نواست‌های مصرانه‌شان، از سر راه سیاست‌گذاران برداشته می‌شوند، همان‌له ظانمی که دموکراسی عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد: لحظاتی چون شوک برخاسته از کودتای خونین نظامیان در شیلی، آرژانتین، برزیل و اروگوئه، کشتار بیرحمانه هزاران تن، ناپدید کردن ده‌ها هزار نفر دیگر، و محروم کردن مردم از حق انتخاب رئیس‌جمهور و ماندن ایشان، سرکوب دموکراسی و برپایی اختناق. به‌رغم همه اینها، پروفیسور ماسلوتسکی^۲ بنیانگذار «مکتب اقتصادی شیکاگو» و نویسنده کتاب سرمایه‌داری و آزادی، به سخره گرفتن حق حیات و ابتدایی‌ترین حقوق مدنی مردم، مدعی بود که آره‌ش را دیدن به ناب‌ترین شکل «دموکراسی مشارکتی» است زیرا، با «آزادی انتخاب مصرف‌کننده در بازار آزاد، هر فردی [برای آنچه می‌خواهد] می‌تواند رأی بدهد. رأی می‌شود و دست که فرد مثلاً برای رنگ کراواتی که می‌خواهد، می‌تواند رأی بدهد»!!

چه شوخی تلخی که آزادی‌ها و حقوق مردم را به «آزادی»‌هایی از این دست می‌کاهد - و این در حالی است که همان هنگام (دهه ۱۹۷۰) تحت دیکتاتوری نظامیان در آمریکای لاتین (یعنی در آزمایشگاه خونبار «مکتب اقتصادی شیکاگو»)،

۱. «ویرانگری خلاق» شعار «انستیتو امریکن انترپرایز» (یک ستاد فکری پیرو اندیشه‌های میلتون فریدمن) است: «مشخصه ما، هم در جامعه خودمان و هم در خارج، «ویرانگری خلاق» است. ما نظم کهن را... روزانه ویران می‌کنیم. آنها برای حفظ بقای خود باید به ما حمله کنند - درست مثل آنطور که یک پل یا یک ساختمان قدیمی را تخریب می‌کنیم تا جایگزین آن را بسازیم. ما کارهایمان را

مردم شاهد انهدام نهادهای دموکراتیک و سربره‌نستی هم‌وطنانشان بودند. به‌رغم شوخی پروفیسور فریدمن، بسیاری از مردم بین شوک‌های اقتصادی‌ای که میلیون‌ها تن را به فقر و فاقه می‌کشاند و پدیده‌ی همه‌گیر شکنجه که صدها هزار دگراندیش و دیگرخواه را مجازات می‌کرد، به‌وضوح، رابطه‌ای مستقیم می‌دیدند. اما پروفیسور میلتون فریدمن، نویسنده‌ی کتاب *سرمایه‌داری و آزادی*، مدعی بود که کل دوران زمامداری پینوشه - یعنی ۱۷ سال دیکتاتوری و صدها هزار قربانی شکنجه - نه تخریب خشونت‌بار دموکراسی که عکس آن بوده است. فریدمن چشمانش را بر تمام اقدامات «دانشانی و سرکوب آزادی و دموکراسی می‌بندد و می‌گوید: «نکته‌ی واقعاً مهم درباره‌ی مسئله، این است که «بازارهای آزاد» نقش خود را برای ایجاد «جامعه‌ای آزاد» ایفا کردند!!» این در حالی است که ادواردو گالثانو، نویسنده‌ی *اروگوئه‌ای*، می‌پرسد: «اگر نبود به‌واسطه‌ی شوک‌های الکتریکی شاه‌جه‌گران، حفظ این نابرابری‌ها چگونه ممکن می‌شد؟» و هم او می‌گوید: «مردم زبانی ندارند تا قیمت‌ها آزاد باشد». آری! درست همان‌طور که برای اشغال سرزمینی برخلاف زم و دود مردمش راهی صلح‌جویانه وجود ندارد (نقل به‌مضمون از خانم سیمون دیوار) اشاره به اشغال الجزایر به‌دست فرانسه، برای ربودن ضروریات یک زندگی آبرومندانه از میلیون‌ها شهروند نیز راهی مسالمت‌آمیز وجود ندارد.

تحت حاکمیت نظامیان کودتاجی در آمریکای لاتین، شیوه‌ی سربره‌نست کردن دیگراندیشان و دیگرخواهان روشن و خالی از ابهام به در حالی که متخصصان «شوک درمانی» اقتصادی می‌کوشیدند تمام آثار جامعه‌شناسی را از اقتصاد بزدایند، سپاهیان شوک نیز نمایندگان و مظاهر فرهنگ جمع‌گرایی را از خیابان‌ها، دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها می‌زدودند. در شیلی تحت حاکمیت نظامیان کودتاجی در مراحل گوش به فرمان سازمان سیا، پروژه‌های گروهی در دبیرستان‌ها ممنوع اعلام شد. را آن را نماد «روحیه‌ی نهفته در بطن همکاری‌های جمعی» می‌دیدند که، از دید کردتاپیان، تهدیدی برای «آزادی‌های فردی» بود! و، در همان حال که دولت‌های کودتایی با اعمال سیاست‌هایی خاص سعی داشتند جمع‌گرایی را از فرهنگ جامعه حذف کنند، درون زندان‌ها نیز با شکنجه تلاش می‌کردند جمع‌گرایی را از ذهن و روح افراد بزدایند. این در حالی است که پروفیسور فریدمن، نویسنده‌ی کتاب *سرمایه‌داری و آزادی*، مدعی بود که آرمانش رسیدن به ناب‌ترین شکل «دموکراسی مشارکتی» است.

آری! شکنجه و به‌کارگیری جوخه‌های اعدام (و شکنجه‌های غیرجسمانی نظیر سرکوب نظام‌مند نهادهای دموکراتیک و استفاده‌ی «صندوق بین‌المللی پول» از ابزار

وام برای گوشمالی کشورها)، شریکی بی سروصدا در نهضت تهاجمی «بازار آزاد» جهانی - از شیلی و آرژانتین گرفته تا چین و عراق و روسیه - بوده است.

اما ماجرای روسیه نه تکرار شیلی، که درست عکس جنایات شیلی بود: در شیلی، پینوشه دست به کودتا زد، نهادهای دموکراسی را منحل کرد، و سپس به تحمیل «شوکرمانی» پرداخت. در روسیه، یلتسین شوکرمانی‌اش را در یک موکراسی نوپا تحمیل کرد و سپس فقط با انحلال دموکراسی و راه انداختن کودتا راست از برنامه «شوکرمانی» دفاع کند. و غرب از هر دو سناریو مشتاقانه حمایت کرد. روز بعد از کودتا، یلتسین و خفه کردن دموکراسی روسیه در نطفه، روزنامه واشنگتن پست آن را «شمن‌انداز پیروزی دموکراسی» خواند!

کوتاه سخن اینکه این کتاب چالشی در مقابل این ادعای نولیبرالی است که گویا دموکراسی و بارهای آن‌ها از قید و شرط دوقلوهای جدانشدنی‌اند. خانم نانومی کلاین در این کتاب این دروغ شاخدار را به چالش می‌کشد و، با ارائه پی‌درپی نمونه‌هایی روشن‌نگر، نشان می‌دهد که در حالی که مدل اقتصادی «مکتب شیکاگو» را تحت شرایط دموکراتیک، فقط به صورت نیم‌بند می‌توان تحمیل کرد، پیاده کردن آن به طور کامل، نیازمند شرایط استبدادی است (مارگارت تاچر، نخست وزیر سابق بریتانیا و مرید سرسخت فون مایک در میلتون فریدمن، خود، در فوریه ۱۹۸۲ در نامه‌ای به هایک اذعان می‌کند که «به بهانه رجم نهادهای دموکراتیک و ضرورت اجماع نسبتاً فراگیر، برخی از تمهیدات اتخاذ شده در شش دهه گذشته در بریتانیا کاملاً غیرقابل قبول خواهد بود»). آری! خانم کلاین در جای جای این کتاب نشان می‌دهد که سرمايه‌داري بنیادگرا نه فقط با دموکراسی عجین نیست، بلکه نهادی است که قابل‌عاش بی‌رحمانه‌ترین شکل‌های قهر و اجبار بوده است - قهر و اجباری که ضربه‌اش هم بر پیکر جامعه سیاسی و نیز بر بدن‌های رنجور تعداد بی‌شماری از افراد جامعه وارد آمده است.

چند نکته پایانی:

۱- خانم کلاین، در این کتاب، برای توصیف دگرگونی‌های زیر و زیرکننده مبتنی بر اصول «مکتب اقتصادی شیکاگو»، بارها از واژه «انقلاب» استفاده کرده است. این درحالی است که «انقلاب پدیده‌ای فراتر از تغییرات رادیکال را در بر می‌گیرد. برخلاف دگرگونی‌های «از بالا»، انقلاب کار نموده‌هاست. به سبب مشارکت میلیونی

مردم، انقلاب فرایندی بنیادی است که تابع قوانین خودش است و، در عمل، با روش‌های معمول قابل کنترل نیست»^۱.

«البته، سنت [و] تاریخ مفهوم "انقلاب از بالا" و، به قول آنتونیو گرامشی، "انقلاب صلح‌آمیز" را نیز در بر می‌گیرد: یعنی اینکه تغییرات تاریخی‌ای که زمانش فرا رسیده باشد ولی جنبش‌های توده‌ای آن را به انجام نرسانده باشند، سرانجام، با بی‌میلی، به دست نخبگان [جامعه، از بالا] محقق می‌شود. با این حال، "انقلاب از بالا" تقریباً همواره خصلت اقتدارگرایانه دارد، و ضمن آنکه وظایف جنبش انقلابی را انجام می‌دهد، هم‌زمان، در جایی که جنبش انقلابی و امیدهای دموکراتیک توده‌ها موجب نگرانی [نخبگان] شود، ["انقلاب از بالا"] نقش ضد انقلاب را ایفا خواهد کرد. با این حال، سی اصطلاح، مانند "انقلاب از بالا" را نمی‌توان در مورد دگرگونی‌های زیر و زبر کننده اما نه در مورد اقتصاد نولیبرالی به کار برد»^۲.

۲- بحران جاری اقتصادی، با شروع در سال ۲۰۰۸، به ورشکستگی بسیاری از شرکت‌های عظیم تولیدی، از جمله خودروسازی جنرال موتورز - و چندین بانک و شرکت بیمه تراز اول ایالات متحده انجامید. این بحران دولت ایالات متحده را واداشت تا، برای نجات بخش خصوصی، به دخالتی وسیع و جدی در عرصه اقتصاد و هزینه کردن میلیاردها دلار در حمایت از مردم دست زند - اقدامی که ورشکستگی سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی را به نمایش گذاشت و، با دست آویختن دولت آمریکا به دامن مکتب کینز، از اصول اصلی «مکتب اقتصادی شیکاگو» (به ویژه، لزوم عدم دخالت دولت در نظام «خودمدار» بازار) یک مضحکه ساخت. با وجود این، باید اذعان کرد که در دهه ۱۹۷۰، در زمانی که بحران «رکود تورمی» بر اقتصاد کشورهای غربی حاکم بود، سیاست‌های اقتصادی کینزی به بن‌بست رسیده بود و دیگر نمی‌توانست پاسخگوی مشکلات اقتصادی آن دوره باشد. بنابراین، اقتصاد یا باید راهکارهای نولیبرالی «مکتب اقتصادی شیکاگو» را در پیش می‌گرفت، یا سمت و سویی هرچه بیشتر ضد سرمایه‌داری می‌یافت - یعنی راهکاری متفاوت از راهکارهای معتدل کینزی برای حفظ نظام سرمایه‌داری و پیشگیری از گرایش مردم به چپ، نیز متفاوت از راهکارهای افراطی و ضد مردمی

۱. بوریس کاگاریلتسکی: میراث‌خواران اتحاد شوروی: یلتسین و پوتین، انتشارات کتاب آمل، ۱۳۸۸، دیباچه، ص ۱۰.

۲. بوریس کاگاریلتسکی: میراث‌خواران اتحاد شوروی: یلتسین و پوتین، انتشارات کتاب آمل، ۱۳۸۸، دیباچه، ص ۱۱.

فریدمنی. اما، به دلایلی که شرح آنها خود مجال دیگری می‌طلبد، «چپ» برای پیروزی در این نبرد بسیار ضعیف بود و، برخلاف فریدمن و پیروانش در دانشگاه شیکاگو پیشاپیش خود را آماده بهره‌برداری از چنین «فرصت»ی نکرده بود.

در حالی که برای مقابله با رکود، «مکتب کینز» انجام هزینه‌های بیشتر را از دولت طلب می‌کرد، دیدگاه میلتون فریدمن این بود که: الف) محرک پولی ورای حد معینی، منجر به تورم می‌شود و نه رشد بیشتر، و ب) اتحادیه‌های کارگری و مقررات، مانع رشد اقتصادی می‌شوند زیرا در قدرت سحرآمیز «خودسامان» بازار مداخله می‌کنند. به این ترتیب، هم پاسخگویی به مسائل اقتصاد مبتلا به «رکود تورمی» غرب در دهه ۱۹۷۰، باعث رونق دادن تدریجی دولت‌های مزبور به سیاست‌های نولیبرالی «مکتب اقتصادی شیکاگو» شد که، گرچه در شرایط خاص پیشگفته مدتی مؤثر واقع شد و برخی مسائل را حل کرد، اما مسائل بزرگ دیگری آفرید و، همان‌طور که خانم کلاین نشان می‌دهد، با هزینه‌های انسانی بسیاری همراه بود.

فریدمن جنبش‌اش را «سرسی بی‌آرد کردن بازار از چنبره دولت» تصویر می‌کرد، اما این فقط یک ادعا و ظاهر مضیه بود. در واقع، هر جا که دیدگاه بنیادگرای وی در جهان واقعی پیاده شده و تحقق یافته است، نتایج بر جای مانده مبین چیزی جز آن است که او می‌گفت. ظرف سه دهه گذشته، در هر کشوری که سیاست‌های «مکتب اقتصادی شیکاگو» پیاده شده است، آنچه به نصیحت ظهور رسیده انتلافی قدرتمند بین معدودی شرکت بسیار بزرگ و طبقه اشرار سیاست‌داران اکثراً ثروتمند بوده است - در حالی که مرز بین دو گروه مزبور نامشخص و دائماً متغیر است. آری! هر جا سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی پیاده شد، فاصله فقر و ثروت تشدید کرد و، پس از نابود کردن بسیاری از تشکلهای مردمی، نهادهای دموکراتیک و اتحادیه‌های کارگری (با شروع در زمان مارگارت تاچر در انگلستان و رونالد ریگان در آمریکا)، با دست‌زدن به سوداگری‌های لگام‌گسیخته در بازار به شدت «مالی شده» و «فارغ از مقررات» ایالات متحده (یعنی کمال مطلوب مکتب اقتصاد نولیبرالی)، عامل فروپاشی اقتصاد غرب و سرانجام انتحار خود شد.

در خاتمه، از دوست فرهیخته و ارجمند، آقای رضا شیعه‌یان برای بازخوانی بخش‌های بسیاری از برگردان این کتاب و پیشنهادهای باارزش ایشان سپاسگزاریم.

مقدمه

تهی زیباست

سه دهه امید و بازسازی جهان

حداوند اکنون می‌دید که زمین آلوده به فساد و سرشار از خشونت شده است، زیرا آنچه از "رست" رسم بود هر چه را که روی زمین بر سر راهش قرار داشت به فساد کشانده. خداوند به نوح فرمود: "برآیم تا هر آنچه را از گوشت و جسم است از میان بردارم، زیرا به سبب آنهاست که زمین لبریز از خشونت است. اکنون قصد دارم آنها را، همراه با زشتی نابود کنم."^۱

سفر پیدایش ۱: ۶-۱۱ (NRSV)^۲

«عملیات "شوک و ارعاب" شاه مراش آفرین ها، ایجاد مخاطرات و ویرانگری-هایی است که برای عامه مردم، نه تنها در بخش های مشخصی از جوامع تهدید-کننده ما و رهبران شان غیر قابل درک است. طبیعت نیز با گردبادها، توفان های سهمگین، زلزله ها، سیل ها، آتش سوزی های مفرط، قحطی ها، و بیماری ها می تواند "شوک و ارعاب" ایجاد کند.»

- «شو و ارعاب»: تحقق سلطه سریع

(دکترین نظامی آمریکایی برای «جنگ با عراق»)^۳

سپتامبر ۲۰۰۵ بود که جمار پری را در پناهگاه بزرگ «سازمان صلیب سرخ» در ریتن روژ ایالت لوئیزیانای آمریکا ملاقات کردم. شام را پیروان جوان و خندان آن فرقه سائیتولوژی^۴ به رایگان توزیع می کردند. جمار پری هم در صف شام ایستاده بود. درست پیش از حضور در این مکان، به علت گفت و گو با سیل زندگان بدون اینکه یک

1. Genesis

۲. این متن در کتاب به عنوان آیه ۱۱ از سوره ۶ آمده، در حالی که شامل آیه های ۱۱ تا ۱۳ است - م.

۳. روایت استاندارد تجدیدنظر شده جدید «عهد عتیق» (تورات).

4. "Shock and Awe"

۵. Scientology: از فرقه های کوچک مسیحی آمریکا - م.

اسکورت مطبوعاتی مراقبم باشد، به من تذکر داده و مانع کارم شده بودند. حالا، من (سفیدپوستی کانادایی در میان دریایی از آمریکایی‌های آفریقایی تبار ایالات جنوب آمریکا) داشتم بیشترین تلاش را می‌کردم تا قاطی جمع شوم. خودم را در صف غذا، پشت پری، جا کردم و خواستم با تظاهر به اینکه دوستی قدیمی است، با من صحبت کند. او هم لطف کرد و پذیرفت.

پری، که متولد و بزرگ‌شده نیواورلیان بود، یک هفته پیش از این دیدار، از آن شیر سیل زده خارج شده بود. ۱۷ ساله به نظر می‌رسید ولی به من گفت که ۲۳ سال دارد. او حاضراتش مدت‌ها به انتظار اتوبوس‌های ویژه تخلیه سیل‌زدگان نشسته بودند؛ ما وقتی از اتوبوس‌ها خبری نشد، خودشان پای پیاده در آفتاب سوزان راه افتادند و سازمان به آنجا رسیدند: مرکز همایشی دزدندشت و بی‌سروته برای برگزاری نمایشگاه‌های تباری مواد دارویی و مسابقات خشن کشتی. اما حالا، با ۲۵۰۰ چادر موقت به در آن برپا کرده بودند، اینجا لبریز از مردمی بی‌رمق اما خشمگین بود که سربازان نجف و آن‌هایی «گارد ملی»، که تازه از عراق برگشته بودند، دور و برشان پاس می‌دادند.

خبری که آن روز، دهن به دهن، گرد آن پناهگاه می‌گشت این بود که ریچارد بیکر، نماینده برجسته «جمهوریخواه» این شهر در کنگره، به جمعی از گروه‌های فشار و اعمال نفوذ پارلمانی گفته بود که: «بالاخره، دلک، خونه‌های دولتی نیواورلیان رو کندیم. ما که خودمون از پس این کار برنمی‌اومیم. دار خدا بود.»^(۲) جوزف کانیزارو، یکی از ثروتمندترین بساز و بفروش‌های نیواورلیان، همین اواخر در حرف‌هایش نیت مشابهی را بروز داده بود: «فکر می‌کنم صافه خیلی، ننوشته‌ای در اختیاریامونه تا همه چیز رو دوباره از اول شروع کنیم. این صفحه خالی فرصت‌های خیلی خوبی رو در اختیارمون می‌گذاره.»^(۳) تمام آن هفته، «مجلس قانونگذاری ایالتی لوئیزیانا» در بین روز مملو از مبلغان و گروه‌های فشار و اعمال نفوذ وابسته به شرکت‌ها بود که برای ایجاد فرصت‌های مورد اشاره جوزف کانیزارو (این نفر اول عرصه ساخت‌وساز) در تکاپو بودند: فرصت‌هایی مثل مالیات‌های کمتر، مقررات محدودتر در کار ساخت‌وساز، نیروی کار ارزان‌تر، و یک «شهر کوچک‌تر و امن‌تر» - که، در عمل، به معنی برنامه‌هایی برای نابودی طرح‌های خانه‌سازی، ده‌ها هزار حاکم، بنی‌آنها با مجتمعه‌ها، آباد، تمان، خصوصاً بود شندان

مشمزکننده آوارها، همراه با جریان سیال مواد شیمیایی و اجساد در حال تجزیه را، که فقط چند کیلومتر دورتر انباشته شده بود، تقریباً از اذهان می زدود.

جمار پری آنجا، در پناهگاه، تمام فکرش این بود: «من واقعاً این مصیبت رو پاکسازی شهر نمی دونم. چیزی که من می بینم اینه که مردم شهر در جریان این سیل کشته شدند، مردمی که نبایست می مردند.»

او به آرامی حرف می زد، اما پیرمردی که جلوی ما، در صف، ایستاده بود حرف هایمان را شنید، با عصبانیت برگشت و گفت: «گناه مردم بَینِ روزِ چیه؟ اینکه "فرصت" یس، این یه فاجعه لعنتیه. اینا کورن؟ یعنی نمی بینن؟»
مردی، دو فرزند نیز وارد بحث شد: «نه! کور نیستن. خبیثانند. خیلی هم خوب دارن همه - برر می - نن.»

یکی از کسانی که ساکن در نیواورلیان را «فرصت» می دید میلتون فریدمن، پیر اعظم جنبش خواهان «برما» دارای قید و شرط» بود. و هم اوست که افتخار تدوین مقررات اقتصاد جهان خاصه اینکه از تحرک فوق العاده ای برخوردار است به نامش نوشته اند. این پیرمرد ۱۳ ساله ای که نزد پیروانش «عمو میلی» خوانده می شود، با وجود کهولت سن و بیماری، در غنود قدرت کافی یافت تا ۳ ماه پس از وقوع سیل، برای روزنامه *وال استریت ژورنال* مقاله ای بنویسد. او، در این مقاله چنین اظهار نظر می کرد: «بیشتر مدارس نیواورلیان و نیز خانه های بچه هایی که در این مدارس حضور می یافتند ویران شده و این بچه ها در سراسر کشور پخش شده اند. این در عین حال که یک تراژدی است اما، از سوی دیگر، فرصت است برای آنکه نظام آموزشی ایالت به صورت ریشه ای اصلاح شود.»^(۴)

ایده تحول ریشه ای مورد نظر فریدمن این بود که، به جای هزینه کردن بی شماری از میلیارد ها دلار پول بازسازی برای ساخت مجدد و بهبود نظام موجود مدارس دولتی نیواورلیان، دولت کوپن هایی در اختیار خانواده ها قرار دهد که بتوانند آنها را در نهادهای آموزشی بخش خصوصی، که بسیارشان انتفاعی اند و از دولت یارانه دریافت خواهند کرد، خرج کنند. فریدمن نوشت: «فوق العاده مهم است که این دگرگونی اساسی "اصلاحی دائمی" باشد و نه تغییری موقتی.»^(۵)

شبکه ای از ستادهای فکری^۶ دست راستی پیشنهاد فریدمن را در هوا قاپیدند و

۱. شکل کوتاه شده میلتون - م.

بعد از فرو نشستن توفان، لاشخورووار، بر شهر فرود آمدند. دولت جرج دبلیو بوش نیز، با اختصاص ده‌ها میلیون دلار برای تبدیل مدارس نیوآورلیان به «مدارس چارتر»، از طرح‌های آنان حمایت کرد. «مدارس چارتر» نهادهایی است که از وجوه دولتی استفاده می‌کنند اما تشکیلات بخش خصوصی اداره آنها را در دست می‌گیرد و مطابق مقررات خود اداره می‌کند. «مدارس چارتر» دارد ایالات متحده (و بیش از رجا نیوآورلیان) را عمیقاً دوقطبی می‌کند. در نیوآورلیان، بسیاری از اولیای دانش‌آموزان آفریقایی تبار تأسیس «مدارس چارتر» را پایمال کردن دستاوردهای بخش عمومی می‌دانند که برخورداری همه کودکان از یک استاندارد تحصیلی واحد، یک را تضمین کرده بود. اما، برای میلتون فریدمن، کل نظریه «نظام مدارس دوازده ساعته» و «سیال‌بسم» می‌داد. از دید او، وظیفه دولت منحصر به «حفظ آزادی هایمان در برابر تعسفات» است که از سوی دشمنان خارج از مرزها و شهروندان خودمان سوجه است. «یعنی کل وظایف دولت منحصر است به: «حفظ قانون و نظم، اجرای قراردادهای خصوصی، و حمایت از بازارهای رقابتی»^(۶) - یعنی، در اختیار گذاشتن پلیس و سرباز برای اجرای وظایف فوق. هر چیز دیگر، از جمله فراهم آوردن امکانات تحصیل رایگان از دید او، دخالتی غیرمنصفانه در بازار محسوب می‌شود.

برخلاف گندی سرعت مرمت سیل بندها، علل در فعالیت مجدد شبکه برق، حراج مدارس نیوآورلیان با سرعت و دقت یک عوارضات نظامی صورت گرفت. ظرف نوزده ماه، و در حالی که اکثر ساکنان فقیر شهر هر روز در تبعید به سر می‌بردند، «مدارس چارتر» تحت مدیریت بخش خصوصی تقریباً به طرز کامل جایگزین نظام مدارس دولتی نیوآورلیان شد. پیش از گردباد کاترینا، هیئت مدارس شهر لونیزبانا ۱۲۳ مدرسه دولتی را اداره می‌کرد - که اکنون تعدادشان به صرفاً ۴ مدرسه کاهش یافته است. پیش از این توفان، شهر دارای ۷ «مدرسه چارتر» بود - که حالا تعدادشان به ۳۱ رسیده است.^(۷) آموزگاران نیوآورلیان دارای اتحادیه‌ای قوی بودند؛ در حالی که مقامات اکنون قرارداد اتحادیه را پاره و تمام ۴,۷۵۰ نفر اعضای آن را اخراج کرده‌اند.^(۸) «مدارس چارتر» برخی از آموزگاران جوان‌تر را مجدداً به خدمت گرفته‌اند، البته با حقوق کمتر؛ ولی بیشتر آموزگاران قبلی برکنار شده‌اند.

به گزارش نیویورک تایمز، نهادهای دولتی حالا تبدیل به «آزمایشگاه اصلی کشور» برای

انترپرایز^۱، که یک ستاد فکری فریدمنی است، اظهار می‌داشت که «توفان کاترینا یک‌روزه به انجام چیزی نایل آمد... که اصلاحگران مدارس لوئیزیانا، به رغم سال‌ها تلاش، از انجامش ناتوان بودند.»^(۹) در این میان، آموزگاران مدارس دولتی، که شاهد بودند چگونه وجوه تخصیص یافته به قربانیان سیل به بیراهه می‌رفت و صرف امحای نظام دولتی مدارس و جایگزینی آن با نظامی خصوصی می‌شد، طرح میلتون فریدمن را «نوعی زمین‌خواری در عرصه آموزش» می‌نامیدند.^(۱۰)

من این هجمه‌های هماهنگ به عرصه دولتی/عمومی پس از رویدادهای فاجعه‌آمیز را، که با «بهره‌برداری از خجایع به عنوان فرصت‌هایی هیجان‌انگیز برای بازار» توأم شده است، «سرمایه‌داری عرصه» می‌نامم.

تقدیر این بود که مقاله میلتون فریدمن در وال استریت ژورنال آخرین توصیه‌وی در زمینه سیاست‌های عمومی باشد؛ او کمتر از یک سال بعد، در تاریخ شانزدهم نوامبر ۲۰۰۶، در سن ۹۴ سالگی، مرد. خصوصی‌سازی نظام مدارس یک شهر متوسط آمریکایی شاید شگفتی فراخور مردی نباشد که از او به عنوان تأثیرگذارترین اقتصاددان نیم قرن یاد می‌شد، و از چندین رئیس جمهور ایالات متحده، نخست وزیران بریتانیا،^۱ «نارسی» روسیه، وزیر دارایی لهستان، دیکتاتورهای جهان سوم، دبیر کل‌های چین که نیست چین، رؤسای «صندوق بین‌المللی پول» و سه رئیس پیشین بانک مرکزی ایالات متحده به عنوان پیروان خود نام می‌برد. با وجود این، عزم وی در بهره‌برداری از بحران نیواورلیان برای پیشبرد یک الگوی افراطی و بنیادگرایانه سرمایه‌داری، خداحافظی غریب اما مناسبی برای این پرفسور پرانرژی و کوتاه‌قد ۱۵۷ سانتی‌متری بود که، در او، جانشین فای‌اش، خود را «واعظ سنت‌گرای خطابه‌های روزهای یکشنبه» توصیف می‌کرد.^(۱۱)

فریدمن و پیروان قدرتمندش، بیش از سه دهه، دقیقاً دست‌اندرکار کار کردن همین راهبرد بودند: نشستن در انتظار بحرانی عمده؛ سپس به حراج نهادن آن روش اجزای دولت به بازیگران بخش خصوصی، در حالی که شهروندان هنوز از شوک دچار سرگیجه بودند؛ و آنگاه، دائمی کردن «اصلاحات» کذایی با سرعت هرچه تمام‌تر.

۱. American Enterprise Institute: برای اطلاعات بیشتر درباره این مؤسسه و علاقه آن به «ویرانگری خلاق»، مراجعه کنید به دفتر اول مجموعه «هشت پرده مخملین»: کتاب «اعترافات یک جنایتکار اقتصادی» (نشر اختران ۱۳۸۵)، «یادداشت شماره ۱۱ مترجمان» - م.
۲. تأکید از مترجمان است - م.